

بازخوانی دیدگاه معاون سینمایی دربارهٔ سیطرهٔ یک جناح بر این سینما

دیگر خیالم از همه سو راحت است

چاپ شده در : روزنامه روزگار

زمان انتشار : اردیبهشت ماه ۱۳۹۰

این یادداشت یکی از بخش های مختلف ستون "میکروسکوپ خصوصی من" بود که عنوان اغلب یادداشت هایم در صفحه آخر روزنامه های "شرق" و "اعتماد" و در همین دوره کوتاه چاپ این مطلب، "روزگار" بوده و هست؛ و با تمام توقیف ها و رفع توقیف های چندین باره این دو روزنامه، مانند فعالیت خود آنها، ادامه یافته است.

*

*

«دعوی که امروز در سینما وجود دارد، بخشی مربوط به همین رقابت سیاسی است که آن گروهی که سال های سال در سینمای ایران تسلط داشت و بر آن چنبره زده بود، نمی خواهد نفوذش را از روی سینمای ایران بردارد و نمی خواهد اجازه دهد دیگر تفکرها و اندیشه ها در حوزه سینما امکان ظهور و بروز داشته باشند، بلکه می خواهد همچنان این عرصه در اختیار خودش باشد. خب، طبیعی است از ابزارها و شیوه هایی استفاده می کند تا کسانی که از دور ناظر اختلافاتی که در درون سینما وجود دارد، هستند، فکر می کنند این اختلاف صرفاً یک اختلاف صنفی، تخصصی و دعوای شخصی است. اصلاً اینگونه نیست. دقیقاً یک دعوای صددرصد با رویکردهای سیاسی است و ناظر به این که آن گروه که بیش از ۲۵ سال بر سینمای ایران سیطره داشت، نمی خواهد دستش از این سیطره کوتاه شود.»

اگر در ابتدا و انتهای این جملات، علامت گیومه به نشانه نقل قول نمی گذاشتم و شما آن را به عنوان تعبیری از خود من می خواندید، حتماً تلقی تان نسبت به مقصودم از «جناحی که ۲۵ سال بر سینما سیطره داشته» جناح همسو با نگرش رسمی بود. اما اگر به شما بگویم که این پاراگراف را از جواد شمقدری معاون سینمایی وزیر ارشاد نقل کرده ام، بی تردید دچار حیرت می شوید. بدیهی است که او همراهان جناح فکری و سلیقه ای خود را صاحب سلطه و سیطره بر سینمای ایران معرفی نمی کند و

مقصودش از این تعبیر، خود سینماگران و اهالی فرهنگ است. واقعیت این است که چون به خوانش ها و برداشت های تازه از مفاهیم و پدیده های به ظاهر تثبیت شده، بسیار علاقه مند و می پندارم از این طریق می توان به دریافت های کاملاً متفاوتی رسید، سرخ بحث را گرفتم و به سمت ریشه هایش عقب گرد کردم و فلاش بک زدم. واقعاً شمقدری کدام جلوه از این سیطره را می تواند مثال بزند؟ سینمای مستقل یا متفاوت یا جدی یا اثرگذار یا سینماگران این عرصه، در کدام بعد از ابعاد جاری فرهنگ و سینمای کشور سلطه گر یا اساساً سلطه جو بوده اند؟ بعد اقتصادی و نظام نمایش و فروش و اکران؟ بعد نظارتی و شکل دادن و ساختن هر آن چه می خواهند و مجاز می شمرند؟ بعد محتوایی و رفتن به سراغ گوشه و کناره های واقعیات عینی روز؟ کدام بخش؟

بعد از جستجوی مبسوط، به نتایجی رسیدم که به راستی مؤید دیدگاه معاون سینمایی بود: این که مثلاً آب، باد، خاک امیر نادری و باشو غریبه کوچک بهرام بیضایی چندین سال در محاق توقیف بودند و بعدتر که دیده شدند هم جایی در جمع مهم ترین فیلم های تاریخ این سینما نداشتند، نشانه سلطه این نوع سینماگران بود که می کوشیدند محصول بنجل خود را تحمیل کنند! این که در جشنواره پنجم فجر، در حضور «ناخدا خورشید» تقوایی و «اجاره نشین ها» مهرجویی و «خانه دوست کجاست؟» کیارستمی و «شبح کژدم» عیاری و «دستفروش» مخملباف و «شیر سنگی» جعفری جوزانی، جایزه «بهترین فیلم به مفهوم مطلق» (عبارتی که به روشنی نشانگر عدم سیطره جناح رسمی بود!) به فیلم «پرواز در شب» مرحوم ملاقلی پور اعطا شد، حتی با توجه به این که خود مرحوم بعدها از میزان شعاری بودن این فیلمش ابراز انزجار می کرد و نزدیکانش به یاد دارند که این گونه ابرازهای او با چه کلمات روراست و بی ادایی همراه بود، باز ثابت می کند که صنف و بخش های غیردولتی فعال در این سینما حتی سلیقه های جشنواره دولتی اش را به زیر سلطه خود در آورده بودند. این که دومین فیلم بهمن فرمان آرا بعد از بازگشت به ایران یعنی «خانه ای روی

آب» به رغم تحسین شدن در دل جشنواره، توسط مسئولان همان دوره به مدتی طولانی ممنوع شد، این که تمامی هزینه های هنگفت تولید گران ترین آثار تمام این سال ها صرف فیلم هایی با نگرش جدا از خواست و پسند رسمی و تبلیغات مستقیم شد و فیلم های مورد توجه مسئولان وقت همچون «دوئل» و «مریم مقدس» و «ملک سلیمان» و سه «اخراجی ها» در نهایت فقر و با کمترین امکانات ممکن ساخته شد، این که مسعود کیمیایی به مدت ۲۹ سال مورد توجه خاص و اصلاً «نورچشمی» جشنواره بود و فقط پارسال به آخرین فیلمش «جرم» عنایت کافی نشد، این که «زندگی و دیگر هیچ» کیارستمی درست بعد از درو کردن جایزه های جشنواره فجر (با کاندیدا نشدن در حتی یک رشته)، مهم ترین جایزه سینمای ایران تا آن زمان (جایزه روبرتو روسلینی در کن) را گرفت، این که سینماگران تجربه گرا و دغدغه مند نسل های بعد از انقلاب مثل کیانوش عیاری و اصغر فرهادی و رخشان بنی اعتماد و رسول صدرعاملی، همه و همه دارند در اوج آرامش و بی هیچ گرفت و گیری، گر و گر فیلم می سازند و مثلاً «خانه پدری» و «زندگی با چشمان بسته» اکران گسترده سراسر کشور می گیرند، این که بهرام بیضایی و ناصر تقوایی و عباس کیارستمی از فرط تعدد امکان فیلم ساختن آزادانه در داخل، نمی دانند چه کنند و کدام پروژه را به دست بگیرند، همه و همه می توانند مهر تأییدی بر گفته های جواد شمعقدری باشند .

با مجموعه این اوصاف، حتی پیشنهاد می کنم خانه سینما هم در این روز و حال که دارای وجاهت قانونی تشخیص داده نشده، پول هنگفتی را که به جیب زده، به عنوان کمک به بودجه جاری سینمای کشور در اختیار معاونت محروم و مظلوم سینمایی قرار دهد تا اندکی از سیطره ۲۵ ساله اش بر عرصه سینما و حوالی اش، جبران شود.